

بسمه تعالی

موضوع: زندگی نامه شهید مهدی زین الدین

نام: مهدی

نام خانوادگی: زین الدین

محل تولد: تهران

تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۷/۱۸

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳

محل شهادت: منطقه عملیاتی باختران







زندگینامه ی شهید زین الدین

شهید زین الدین در ۱۸ مهر سال ۱۳۳۸ ش، در خانواده‌ای مذهبی در شهر تهران، در خیابان ری دیده به جهان گشود. پدر و مادرش که از معارف اهل بیت برخوردار بودند، اسمش را «مهدی» نهادند. پدر شهید زین الدین از فعالان مذهبی و سیاسی زمان خود بود که بارها به خاطر فعالیت سیاسی، تبعید و در شهرهای مختلف کشور، طعم تلخ زندان رژیم طاغوت را چشیده بود. مادر آن شهید نیز از مربیان قرآن و اشاعه دهندگان معارف اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رود.

آشنایی با قرآن، راهنمای بشر در تمام عرصه‌های زندگی است و انسان را در حریم امن پروردگار جای داده و با دنیای بی‌کران عبودیت حق آشنا می‌سازد. در پرتو تأثیر قرآن است که حاملان آن و عاملان واقعی‌اش، به عزت دنیا و آخرت می‌رسند. پدر شهید زین الدین درباره آشنایی و انس فرزندشان با قرآن کریم از همان دوران کودکی می‌گوید: «مادر آقا مهدی معلم قرآن بود و همیشه در جلسات قرآن شرکت می‌کرد و به طور کلی، قرآن جای‌گاه ویژه‌ای در زندگی ما داشت. بعد از مدتی، متوجه قرآن خواندن آقامهدی شدیم، در حالی که نزد معلمی برای یادگیری قرآن نرفته بود.



مادر شهید زین‌الدین درباره دوران تحصیل آقا مهدی می‌گوید: «در پنج سالگی به علت مسائلی از تهران به خرم‌آباد مهاجرت کردیم. در آن‌جا آقا مهدی را در کودستانی که مسئولیت آن را یک فرد مذهبی برعهده داشت، ثبت نام کردیم. مهدی سال‌های ابتدایی را در مدرسه‌ای در همان شهر با موفقیت گذراند». پدر شهید نیز می‌گوید: «سال پنجم ابتدایی بود که روزی معلمش نزد من آمد و از نبوغ فوق‌العاده مهدی خبر داد و توصیه کرد که او کلاس ششم را هم به صورت متفرقه بخواند و امتحان بدهد. ما هم با مشورت بعضی از دوستان قبول کردیم و مهدی از اسفند تا خرداد همان سال، کتاب‌های کلاس ششم را هم خواند و با نمره خوب قبول شد»

در خدمت والدین

شهید مهدی زین‌الدین، از همان کودکی و نوجوانی در خدمت خانواده بود. مادر شهید زین‌الدین در این باره می‌گوید: «هر کاری که به عهده‌اش می‌گذاشتیم، به نحو احسن انجام می‌داد. خرید خانه از کوچکی برعهده‌اش بود و به پدرش هم که در کتاب‌فروشی، کتاب‌های درسی و مذهبی را در دسترس مردم می‌گذاشت، کمک می‌کرد.»



خاطرات

(1 عراقی ها، نصف خاکریز را باز کرده بودند و آب بسته بودند توی نیروهای ما. از گردان، نیرو خواستیم که با الوار و کیسه ی شن، جلوی آب را بگیریم. وقتی که آمدند، راه افتادیم سمت خاک ریز. دیدیم زین الدین و یکی دونفر دیگر، الوار های به چه بلندی را به پشت گرفته بودند و توی آب به سمت ورودی خاکریز می رفتند. گفتم: «چرا شما؟ از گردان نیرو آمده» گفت: «نمی خواست. خودمون بندش می اوریم .



2) عراق پاتک سنگینی کرده بود. آقا مهدی، طبق معمول سوار موتورش توی خط این طرف و آن طرف می رفت و به بچه ها سر می زد. یک مرتبه دیدم پیدایش نیست. از بچه ها پرسیدم، گفتند «رفته عقب». یک ساعت نشد که برگشت و دوباره با موتور، از این طرف به آن طرف. بعد از عملیات، بچه ها توی سنگرش یک شلوار خونی پیدا کردند. مجروح شده بود، رفته بود عقب، زخمش را بسته بود، شلوارش را عوض کرده بود، انگار نه انگار و دوباره برگشته بود خط.

3) - سرتاسر جزیره را دود انفجار گرفته بود. چشم چشم را نمی دید. به یک سنگر رسیدیم. جلوش پر بود از آذوقه. پرسیدیم «اینا چیه؟» گفتند «هیچ کس نمی تونه آذوقه ببره جلو. به ده متری نرسیده، می زنش.» زین الدین پشت موتور، جعفری هم ترکش، رسیدند. چند تا بسته آذوقه برداشتند و رفتند جلو. شب نشده، دیگر چیزی باقی نمانده بود.



4) شب دهم عملیات بود. توی چادر دور هم نشسته بودیم. شمع روشن کرده بودیم. صدای موتور آمد. چند لحظه بعد، کسی وارد شد. تاریک بود. صورتش را ندیدیم. گفت «توی چادرتون یه لقمه نون و پنیر پیدا می شه؟» از صدایش معلوم بود که خسته است. بچه ها گفتند «نه، نداریم». رفت. از عقب بی سیم زدند که «حاج مهدی نیامده آن جا؟» گفتیم «نه». گفتند «یعنی هیچ کس با موتور اون طرف ها نیامده؟»

5) جزیره را گرفته بودیم. اما تیر اندازی عراقی ها بد جوری اذیت می کرد. اصلا احساس امنیت و آرامش نمی کردیم. سر ظهر بود که آمد. یک کلاشینکف توی دستش بود نشست توی سنگر، جلوی دید مستقیم عراقی ها. نشانه می گرفت و می زد. یک دفعه برگشت طرفمان، گفت «هر یک تیری که زدن، دو تا جوابشونو می دین». همان شد.

6) اول من دیدمش. با آن کلاه خود روی سرش، و آرپی جی روی شانه اش مثل نیروهایی شده بود که می خواستند بروند جلو. به فرمانده گردانمان گفتم. صدایش کرد «حاج مهدی!» برگشت. گفت «شما کجا می رین؟» گفت «چه فرقی می کنه؟ فرمان ده که همه ش نباید بشینه تو سنگر. منم با این دسته می رم جلو».



(7) بعد خیر، دیگر کسی از فرمانده گردان ها و معاون ها شان باقی نماند بود؛ یا شهید شده بودند، یا مجروح. با خودم گفتم «بنده ی خدا حاج مهدی. هیچ کس رو نداره. دست تنها مونده.» رفتم دیدنش. فکرمی کردم وقتی ببینمش، حسابی تو غمه. از در سنگر فرمان دهی رفتم تو. بلند شد. روی سرو صورتش خاک نشسته بود، روی لبش هم خنده ؛ همان خنده ی همیشگی. زبانم نگشت بپرسم «با گردان های بی فرمان دهن می خواهی چه کنی؟»

(8) ماشین، جلوی سنگر فرماندهی ایستاد. آقا مهدی در ماشین را باز کرد. ته آیفایک افسر عراقی نشسته بود. پیاده اش کردند. ترسیده بود. تا تکان می خوردیم، سرش را با دست هایش می گرفت. آقا مهدی باهاش دست داد و دستش را ول نکرد. رفتند پنج شش متر آن طرف تر. گفت برایش کمپوت ببریم. چهار زانو نشسته بوند روی زمین و عربی حرف می زند. تمام که شد گفت «ببرید تحویلش بدید.» بی چاره گیج شده بود باورش نمی شد این فرمان ده لشکر باشد. تا آیفایک مقرر برود بیرون، یک سره به مهدی نگاه می کرد.



9) چند تا سرباز، از قرارگاه ارتش مهمات آورده اند. دو ساعت گذشته و هنوز یک سوم تریلی هم خالی نشده، عرق از سر و صورتشان می ریزد. یک بسیجی لاغر و کم سن و سال می آید طرفشان. خسته نباشیدی می گوید و مشغول می شود. ظهر است که کار تمام می شود. سربازها پی فرمانده می گردند تا رسید را امضا کند. همان بنده ی خدا، عرق دستش را با شلوار پاک می کند، رسید را می گیرد و امضا می کند.

10) توی تدارکات لشکر، یکی دو شب، می دیدم ظرف های شام را یکی شسته. نمی دانستیم کار کیه. یک شب، مچش را گرفتیم. آقا مهدی بود. گفت «من روزها نمی رسم کمکتون کنم. ولی ظرف های شب با من



فعالیت های سیاسی-مذهبی

مهدی در دوران تحصیلات متوسطه‌اش به لحاظ زمینه‌هایی که داشت با مسائل سیاسی و مذهبی آشنا و در این مدت (که با شهید محراب آیت‌الله مدنی (ره) مانوس بود،) روح تشنه خود را با نصایح ارزنده و هدایتگر آن شهید بزرگوار سیراب می‌نمود و در واقع در حساسترین دوران جوانی به هدایت ویژه‌ای دست یافته بود. به همین دلیل از حضرت آیت‌الله مدنی بسیار یاد می‌کرد و رشد مذهبی خود را مدیون ایشان می‌دانست. در مسیر مبارزات سیاسی علیه رژیم پهلوی، پدر شهیدان مهدی و مجید زین‌الدین برای بار دوم از خرم‌آباد به سقز تبعید گردید. این امر باعث شد تا مهدی که خود در مبارزات نقش فعالی داشت دوری پدر را تحمل کند و سهم پدر را نیز در مبارزات خرم‌آباد بردوش کشد. در ادامه مبارزات سیاسی دوران دبیرستان، کینه عمیقی نسبت به رژیم پهلوی پیدا کرد و زمانی که حزب رستاخیز شروع به عضوگیری اجباری می‌نمود. شهید زین‌الدین به عضویت این حزب در نیامد و با سوابقی که از او داشتند از دبیرستان اخراجش کردند. به ناچار برای ادامه تحصیل، با تغییر رشته از ریاضی به طبیعی موفق به اخذ دیپلم گردید و در کنکور سال ۱۳۵۶ شرکت کرد و ضمن موفقیت، توانست رتبه چهارم را در بین پذیرفته‌شدگان دانشگاه شیراز بدست آورد. این امر مصادف با تبعید پدرش به جرم حمایت از امام خمینی (ره) از خرم‌آباد به سقز و موجب انصراف از ادامه تحصیل و ورود جدی‌تر ایشان در سنگر مبارزه پدرش شد. پس از مدتی پدر شهید زین‌الدین از سقز به اقلید فارس تبعید شد. این ایام که مصادف با جریان انقلاب اسلامی بود، پدر با استفاده از فرصت پیش‌آمده، مخفیانه محل زندگی را به قم انتقال داد. مهدی نیز همراه سایر اعضای خانواده، از خرم‌آباد به قم آمد و در هدایت مبارزات مردمی نقش موثرتری را عهده‌دار شد.



ویژگیهای اخلاقی مهدی زین الدین

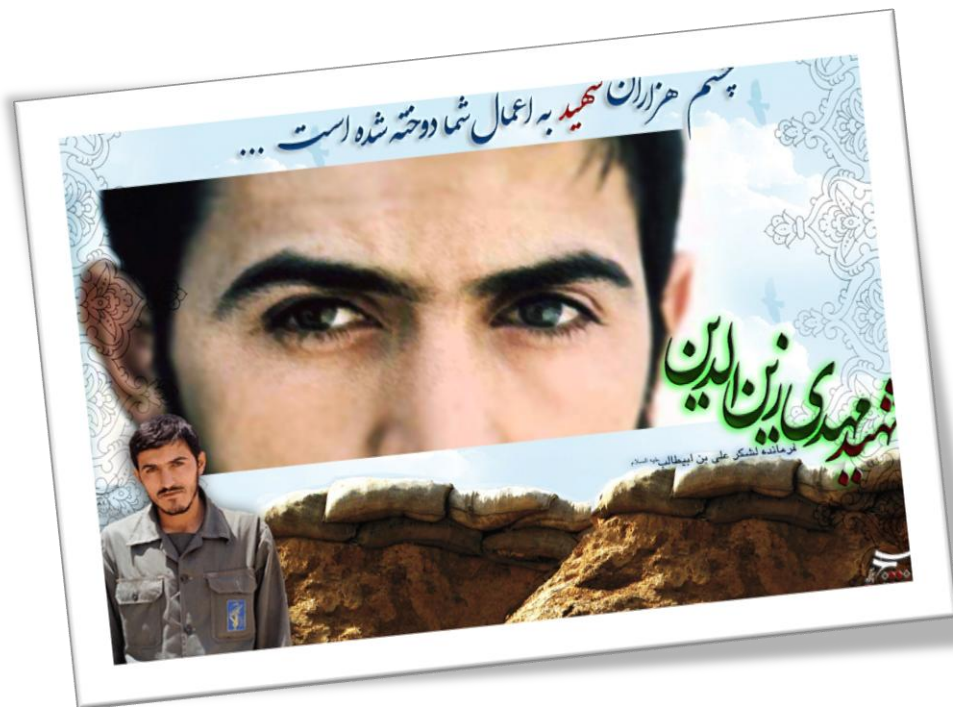
ویژگیهای اخلاقی از خصوصیات بارز او شجاعت و شهامت بود. خط شکنی شبهای عملیات و جنگیدن با دشمن در روز و مقاومت در برابر سخت‌ترین پاتکها به خاطر این روحیه بود. روحیه‌ای که اساس و بنیان آن بر ایمان و اعتقاد به خدا استوار بود. مجاهدت دائمی او برای خدا بود و هیچگاه اثر خستگی روحی در وجودش دیده نمی‌شد. شهید زین‌الدین در کنار تلاش بی‌وقفه‌اش، از مستحبات غافل نبود. اعتقاد داشت که جبهه‌های نبرد، مکانی مقدس است و انسان در این مکان، به خدا تقرب پیدا می‌کند. همیشه به رزمندگان سفارش می‌کرد که به تزکیه نفس و جهاد اکبر بپردازند. او همواره سعی می‌کرد که با وضو باشد. به دیگران نیز تاکید می‌نمود که همیشه با وضو باشند. به نماز اول وقت توجه بسیار داشت و با قرآن مجید مانوس بود و به حفظ آیات آن می‌پرداخت. به دلیل اهمیتی که برای مسائل معنوی قایل بود نماز را به تانی و خلوص مخصوصی به پا می‌داشت. فردی سراپا تسلیم بود و توجه به دعا، نماز و جلسات مذهبی از همان دوران کودکی در زندگی مهدی متجلی بود. با علاقه خاصی به بسیجی‌ها توجه می‌کرد. محبت این عناصر مخلص در دل او جایگاه ویژه‌ای داشت. برای رسیدگی به وضعیت نیروها و مطلع شدن از احوال برادران رزمنده خود به واحدها، یگانها و مقرهای لشکر سرکشی می‌نمود و مشکلات آنان را رسیدگی و پیگیری می‌کرد. همواره به برادران سفارش می‌کرد که نسبت به رزمندگان احترام قائل شوند و همیشه خودشان را نسبت به آنها بدهکار بدانند و یقین داشته باشند که آنها حق بزرگی بر گردن ما دارند. شیفتگی و محبت ویژه‌ای به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) داشت. با شناختی که از ولایت فقیه داشت از صمیم قلب به امام خمینی (ره) عشق می‌ورزید. با قبلی مملو از اخلاص، ایمان و علاقه از دستورات و فرامین آن حضرت تبعیت می‌نمود. به دقت پیامها و سخنرانیهای ایشان را گوش می‌داد و سعی می‌کرد که همان را ملاک عمل خود قرار دهد و از حدود تعیین شده به هیچ وجه تجاوز نکند. می‌گفت: ما چشم و گوشمان به رهبر است، تا ببینیم از آن کانون و مرکز فرماندهی چه دستوری می‌رسد، یک جان که سهل است، ای کاش صدها جان می‌داشتیم و در راه امام

فدا می کردیم . او در سخت ترین مراحل جنگ با عمل به گفته های حضرت امام خمینی (ره) خدمات بزرگی به جبهه ها کرد . حفظ اموال بیت المال برای شهید زین الدین از اهمیت خاصی برخوردار بود . همواره در مسئولیت و جایگاهی که قرار داشت نهایت دقت خود را به کار می برد تا اسراف و تبذیر نشود . بارها می گفت : در مقابل بیت المال مسئول هستیم .



همت اراده شهادت طلبی

گوشه ای از سخنرانی سردار سرلشکر پاسدار شهید مهدی زین الدین فرمانده لشکر علی بن ابیطالب (ع) اولین شرط لازم برای پاسداری از اسلام اعتقاد داشتن به امام حسین (ع) است . هیچ کس نمی تواند پاسداری از اسلام کند در حالی که ایمان و یقین به اباعبدالله الحسین (ع) نداشته باشد. اگر امروز ما در صحنه های پیکار می رزمیم و اگر امروز ما پاسدار انقلابمان هستیم و اگر امروز پاسدار خون شهدا هستیم و اگر مشیت الهی بر این قرار گرفته که به دست شما رزمندگان و ملت ایران اسلام در جهان پیاده شود و زمینه ظهور حضرت امام زمان (عج) فراهم گردد به واسطه عشق علاقه و محبت به امام حسین (ع) است . من تکلیف می کنم شما « رزمندگان » را به وظیفه عمل کردن و حسین وار زندگی کردن . در زمان غیبت کبری به کسی « منتظر » گفته می شود و کسی می تواند زندگی کند که منتظر باشد منتظر شهادت منتظر ظهور امام زمان (عج) . خداوند امروز از ما همت اراده و شهادت طلبی می خواهد.



گذری بر خاطرات شهید زین الدین

اسلحه و تسبیح

قبل از شروع عملیات والفجر ۴ عازم منطقه شدیم و به تجربه در خاک زیستن، چادرها را سر پا کردیم. شبی برادر زین الدین با یکی دوتای دیگر برای شناسایی منطقه آمده بودند توی چادر ما استراحت می کردند. من خواب بودم که رسیدند. خبری از آمدنشان نداشتیم. داخل چادر هم خیلی تاریک بود. چهره‌ها به خوبی تشخیص داده نمی شد. بالا خره بیدار شدم رفتم سر پست. مدتی گذشت. خواب و خستگی امانم را بریده بود. پست من درست افتاده بود به ساعتی که می گویند شیرینی یک چرت خوابیدن در آن با کیف یک عمر بیداری برابری می کند، یعنی ساعت ۲ تا ۴ نیمه شب لحظات به کندی می گذشت. تلو تلو خوران خودم را رساندم به چادر. رفتم سراغ «ناصری» که باید پست بعدی را تحویل می گرفت. تکانش دادم. بیدار که شد، گفتم: «ناصری. نوبت توست، برو سر پست» بعد اسلحه را گذاشتم روی پایش. او هم بدون اینکه چیزی بگوید، پا شد رفت. من هم گرفتم خوابیدم. چشمم تازه گرم شده بود که یکهو دیدم یکی به شدت تکانم میدهد ... «رجب زاده. رجب زاده.» به زحمت چشم باز کردم. «بله؟» ناصری سرا سیمه گفت: «کی سر پسته؟» «مگه خودت نیستی؟» «نه تو که بیدارم نکردی» با تعجب گفتم: «پس اون کی بود که بیدارش کردم؟» ناصری نگاه کرد به جای خالی آقا مهدی. گفت: «فرمانده لشکر» حسابی گیج شده بودم. بلند شدم نشستم. «جدی میگی؟» «آره» چشمانم به شدت می سوخت. با ناباوری از چادر زدیم بیرون. راست می گفت. خود آقامهدی بود. یک دستش اسلحه بود، دست دیگرش تسبیح. ذکر می گفت. تا متوجه مان شد، سلام کرد. زبانه‌مان از خجالت بند آمده بود. ناصری اصرار کرد که اسلحه را از او بگیرد اما نپذیرفت. گفت: «من کار دارم می خواهم اینجا باشم» مثل پدری مهربان به چادر فرستادمان. بعد خودش تا اذان صبح به جایمان پست داد. منبع: کتاب افلاکی خاکی راوی: حسین رجب زاده



شهید و دفاع مقدس

با آغاز تهاجم دشمن بعثی به مرزهای میهن اسلامی، شهید زین‌الدین بی‌درنگ پس از گذراندن آموزش کوتاه مدت نظامی، به همراه یک گروه صدنفره خود را به جبهه رساند و به نبرد بی‌امان علیه کفار بعثی پرداخت. پس از مدتی مسئول شناسایی یگانهای رزمی شد. و بعد از آن نیز مسئول اطلاعات - عملیات سپاه دزفول و سوسنگرد گردید. در این مسئولیتها با شجاعت، ایمان و قوت قلب، تا عمق مواضع دشمن نفوذ می‌کرد و با شناسایی دقیق و هدایت رزمندگان اسلام، ضربات کوبنده‌ای بر پیکر لشکریان صدام وارد می‌آورد. بخشی از موفقیت‌های بدست آمده توسط رزمندگان اسلام در عملیات فتح‌المبین، مرهون تلاش و زحمات ایشان و همکاری‌های در زمان تصدی مسئولیت اطلاعات - عملیات سپاه دزفول و محورهای عملیاتی بود. شهید زین‌الدین در عملیات بیت‌المقدس مسئولیت اطلاعات - عملیات قرارگاه نصر را برعهده داشت و بخاطر لیاقت، ایمان، خلوص، استعداد رزمی و شجاعت فراوان، در عملیات رمضان به عنوان فرمانده تیپ علی‌بن ابیطالب(ع) - که بعدها به لشکر تبدیل شد - انتخاب گردید. در عملیات رمضان، تیپ علی‌بن ابیطالب(ع) جزو یگانهای مانوری و خط‌شکن بود و به حول و قوه الهی و با قدرت فرماندهی و هدایت ایشان - در بکارگیری صحیح نیروها و موفقیت آن یگان در این عملیات - بعدها این تیپ، به لشکر تبدیل شد. لشکر مقدس علی‌بن ابیطالب(ع) در تمام صحنه‌های نبرد سپاهیان اسلام (عملیات محرم، والفجرمقدماتی، والفجر ۳ و والفجر ۴) خط‌شکن و به عنوان یکی از یگانهای همیشه موفق، نقش حساس و تعیین‌کننده‌ای را برعهده داشت. صبر، استقامت، مقاومت جانانه و به یادماندنی این یگان، همگام با سایر یگانها در عملیات پیروزمندانه خیبر بسیار مشهور است. هنگامی که دشمن از هوا و زمین و با انواع جنگ‌افزارها و هواپیماهای توپولوف و میگ و بمبهای شیمیایی و پرتاب یک میلیون و دویست هزار گلوله توپ و خمپاره، جزایر مجنون را آماج حملات خویش قرار داده بود، او و یگان تحت امرش مردانه و تا آخرین نفس جنگیدند و دشمن زبون را به عقب راندند و جزایر و حفظ کردند.



یکی از برادران نقل می‌کرد: شهید زین‌الدین در عملیات خیبر پا به پای بچه‌ها در خط مقدم بود و بچه‌ها از ایشان روحیه می‌گرفتند. در هر جمعی که بود همه در آن جمع، خندان و مسرور بودند. وقتی به دژ رسیدم، دیدم ایشان تنها، بی‌سیم را روی دوش انداخته و در میان آتش دشمن می‌رود و نیروها را هدایت می‌کند. در شب عملیات، در حالی که سه شبانه روز نخوابیده بود، آمد و مرا از عملیات و نقشه مطلع کرد. باوجود عدم دسترسی به امکانات مادی، دلیرانه ماند و جنگید و جزایر را حفظ کرد و وقتی که مجروح شد با خونسردی تمام محل جراحت را بست و حتی حاضر نشد که به اورژانس هم مراجعه کند. سردار فرماندهی محترم کل سپاه در این باره اظهار می‌دارد: عقبه منطقه در عملیات خیبر به وسعت بیست کیلومتر آب بود و امکاناتی که بتوانیم توپخانه، ضدهوایی و امکانات و وسایل سنگین را به جزایر برسانیم نبود. در چنین شرایطی وقتی که پیام امام عزیز را به فرماندهان رساندیم، تمام آن عزیزان از جمله مهدی را پشت بی‌سیم آوردند و به چند نفر از فرماندهان عزیزمان از جمله شهید حاج همت گفتیم: برادران! امام فرموده‌اند شما باید استقامتتان را در جزایر به دنیا نشان بدهید، فقط همین. و بعد از آن ما آنچنان رزم، مقاومت، قدرت و توکل برخدا از این برادران دیدیم که در اوج فقر امکانات مادی، در جزایر ماندند و جنگیدند و جزایر را حفظ کردند.



ویژگیهای اخلاقی

از خصوصیات بارز او شجاعت و شهامت بود. خط شکنی شبهای عملیات و جنگیدن با دشمن در روز و مقاومت در برابر سخت ترین پاتکها به خاطر این روحیه بود. روحیه‌ای که اساس و بنیان آن بر ایمان و اعتقاد به خدا استوار بود. مجاهدت دائمی او برای خدا بود و هیچگاه اثر خستگی روحی در وجودش دیده نمی‌شد. شهید زین‌الدین در کنار تلاش بی‌وقفه‌اش، از مستحبات غافل نبود. اعتقاد داشت که جبهه‌های نبرد، مکانی مقدس است و انسان در این مکان، به خدا تقرب پیدا می‌کند. همیشه به رزمندگان سفارش می‌کرد که به تزکیه نفس و جهاد اکبر بپردازند. او همواره سعی می‌کرد که با وضو باشد. به دیگران نیز تاکید می‌نمود که همیشه با وضو باشند. به نماز اول وقت توجه بسیار داشت و با قرآن مجید مانوس بود و به حفظ آیات آن می‌پرداخت. به دلیل اهمیتی که برای مسائل معنوی قایل بود نماز را به تانی و خلوص مخصوصی به پا می‌داشت. فردی سراپا تسلیم بود و توجه به دعا، نماز و جلسات مذهبی از همان دوران کودکی در زندگی مهدی متجلی بود. با علاقه خاصی به بسیجی‌ها توجه می‌کرد. محبت این عناصر مخلص در دل او جایگاه ویژه‌ای داشت. برای رسیدگی به وضعیت نیروها و مطلع شدن از احوال برادران رزمنده خود به واحدها، یگانها و مقرهای لشکر سرکشی می‌نمود و مشکلات آنان را رسیدگی و پیگیری می‌کرد. همواره به برادران سفارش می‌کرد که نسبت به رزمندگان احترام قائل شوند و همیشه خودشان را نسبت به آنها بدهکار بدانند و یقین داشته باشند که آنها حق بزرگی بر گردن ما دارند. شیفتگی و محبت ویژه‌ای به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) داشت. با شناختی که از ولایت فقیه داشت از صمیم قلب به امام خمینی (ره) عشق می‌ورزید. با قبلی مملو از اخلاص، ایمان و علاقه از دستورات و فرامین آن حضرت تبعیت می‌نمود. به دقت پیامها و سخنرانیهای ایشان را گوش می‌داد و سعی می‌کرد که همان را ملاک عمل خود قرار دهد و از حدود



<http://jomhourieslami.blogfa.com>

تعیین شده به هیچ وجه تجاوز نکند. می‌گفت: ما چشم و گوشمان به رهبر است، تا ببینیم از آن کانون و مرکز فرماندهی چه دستوری می‌رسد، یک جان که سهل است، ای کاش صدها جان می‌داشتیم و در راه امام فدا می‌کردیم. او در سخت‌ترین مراحل جنگ با عمل به گفته‌های حضرت امام خمینی (ره) خدمات بزرگی به جبهه‌ها کرد. حفظ اموال بیت‌المال برای شهید زین‌الدین از اهمیت خاصی برخوردار بود. همواره در مسئولیت و جایگاهی که قرار داشت نهایت دقت خود را به کار می‌برد تا اسراف و تبذیر نشود. بارها می‌گفت: در مقابل بیت‌المال مسئول هستیم. در استفاده از نعمتهای الهی و حتی غذای روزمره میانه‌روی می‌کرد.

او خود را آماده رفتن کرده بود و همواره برای کم کردن تعلقات مادی تلاش می‌کرد. ایثار و فداکاری او در تمام زمینه‌ها، بیانگر این ویژگی و خصوصیتش بود. برای اخلاص و تعهد آن شهید کمتر مشابهی می‌توان یافت. او جز به اسلام و انجام تکلیف الهی خود نمی‌اندیشید. در مناجات و راز و نیازهایش این جمله را بارها تکرار می‌کرد: ای خدا! این جان ناقابل را از ما قبول بفرما و در عوض آن، فقط اسلام را پیروز کن.

از آنجا که برادران، ایشان را به عنوان الگویی برای خود قرار داده بودند، سعی می‌کردند اخلاق و رفتارشان مثل ایشان باشد. او شخصیتی چند بعدی داشت: شخصیتی پرورش یافته در مکتب انسان ساز اسلام. خیلی‌ها شیفته اخلاق، رفتار، مدیریت و فرماندهی او بودند و او را یک برادر بزرگتر و معلم اخلاق می‌دانستند. زیرا او قبل از آنکه لشکر را بسازد، خود را ساخته بود. اخلاق و رفتار او باتوجه به اقتضای مسئولیتهای نظامی‌اش که دارای صلابت و قدرت خاصی بود، زمانی که با بسیجیان مواجه می‌شد برادری صمیمی و دلسوز برای آنها بود. شهید مهدی زین‌الدین در زمینه تربیت کادرهای پرتوان برای مسئولیتهای مختلف لشکر به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرده بود که در واحدهای مختلف، حداقل سه نفر در راس امور و در جریان کارها باشند. می‌گفت: من خیالم از لشکر راحت است. اگر چند ماه هم در لشکر نباشم مطمئنم که هیچ مسئله‌ای به وجود نخواهد آمد.



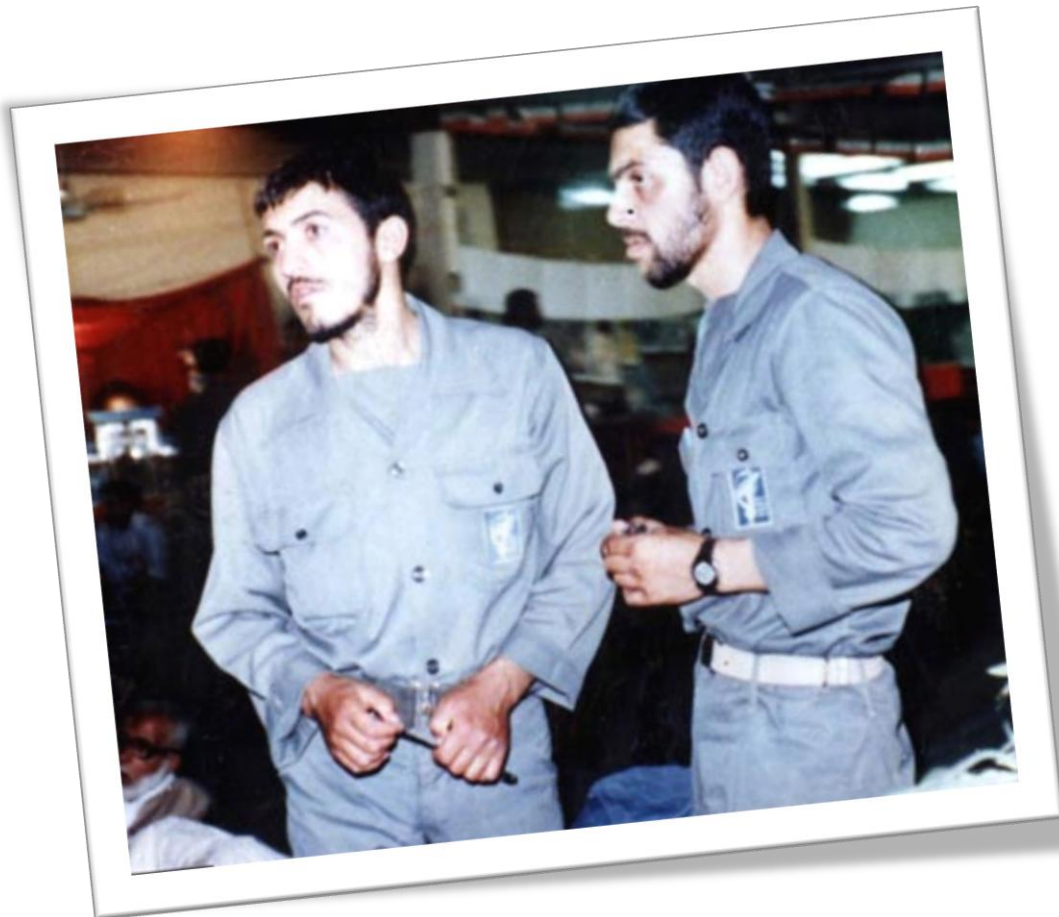
در کنار این بزرگوار صدها انسان ساخته شدند، زیرا رفتار و صحبت‌هایش در عمق جان نیروهای رزمنده می‌نشست. بارها پس از سخنرانی، او را در آغوش خویش می‌کشیدند و بر بالای دست‌هایشان بلند می‌کردند.

او یکی از فرماندهان محبوب جبهه‌ها به شمار می‌آمد. فرماندهی که نور معرفت، تقوا، صبر و استقامت سراسر وجودش را فراگرفته بود و این نورانیت به اطرافیان نیز سرایت کرده بود. چنانچه گفته می‌شود: ۷۰٪ نیروهای پاسدار و بسیجی آن لشکر، نماز شب می‌خواندند. سردار رحیم صفوی جانشین محترم فرماندهی کل سپاه درباره او می‌گوید: شهید مهدی زین‌الدین فرماندهی بود که هم از علم جنگی و هم از علم اخلاق اسلامی برخوردار بود. در میدان اسلام و اخلاق، توانا و در عرصه‌های جنگ شجاع، رشید، مقاوم و پربلاست بود.



مستند مرحوم حاج عبدالرزاق زین الدین پدر شهید مهدی زین الدین

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جزو اولین کسانی بود که جذب نهاد مقدس جهادسازندگی شد و با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قم، برای انجام وظیفه شرعی و اجتماعی خود و حفظ و حراست از دست آوردهای خونین انقلاب، به این نهاد مقدس پیوست. ابتدا در قسمت پذیرش و پس از آن به عنوان مسئول واحد اطلاعات سپاه قم انجام وظیفه کرد. شهید زین الدین در زمان مسئولیت خود در واحد اطلاعات (که همزمان با غائله خلق مسلمان و توطئه‌های پیچیده ضدانقلاب در شهر خونین و قیام قم بود) با ابراز نقش فعال خود و با برخورداری از بینش عمیق سیاسی، در خنثی کردن حرکت‌های انحرافی و ضدانقلابی گروهک‌های آمریکایی نقش به‌سزایی داشت. با آغاز تهاجم دشمن بعثی به مرزهای میهن اسلامی، شهید زین الدین بی‌درنگ پس از گذراندن آموزش کوتاه مدت نظامی، به همراه یک گروه صدنفره خود را به جبهه رساند و به نبرد بی‌امان علیه کفار بعثی پرداخت. پس از مدتی مسئول شناسایی یگان‌های رزمی شد. و بعد از آن نیز مسئول اطلاعات - عملیات سپاه دزفول و سوسنگرد گردید. در این مسئولیت‌ها با شجاعت، ایمان و قوت قلب، تا عمق مواضع دشمن نفوذ می‌کرد و با شناسایی دقیق و هدایت رزمندگان اسلام، ضربات کوبنده‌ای بر پیکر لشکریان صدام وارد می‌آورد. بخشی از موفقیت‌های بدست آمده توسط رزمندگان اسلام در عملیات فتح‌المبین، مرهون تلاش و زحمات ایشان و همکاری‌شان در زمان تصدی مسئولیت اطلاعات عملیات سپاه دزفول و محورهای عملیاتی بود. شهید زین الدین در عملیات بیت‌المقدس مسئولیت اطلاعات عملیات قرارگاه نصر را برعهده داشت و بخاطر لیاقت، ایمان، خلوص، استعداد رزمی و شجاعت فراوان، در عملیات



رمضان به عنوان فرمانده تیپ علی بن ابیطالب (ع) - که بعدها به لشکر تبدیل شد - انتخاب گردید. در عملیات رمضان، تیپ علی بن ابیطالب (ع) جزو یگانهای مانوری و خطشکن بود و به حول و قوه الهی و با قدرت فرماندهی و هدایت ایشان - در بکارگیری صحیح نیروها و موفقیت آن یگان در این عملیات - بعدها این تیپ، به لشکر تبدیل شد. لشکر مقدس علی بن ابیطالب (ع) در تمام صحنه‌های نبرد سپاهیان اسلام (عملیات محرم، والفجرمقدماتی، والفجر ۳ و والفجر ۴) خط شکن و به عنوان یکی از یگانهای همیشه موفق، نقش حساس و تعیین کننده‌ای را برعهده داشت. صبر، استقامت، مقاومت جانانه و به یادماندنی این یگان، همگام با سایر یگانها در عملیات پیروزمندانه خیبر بسیار مشهور است. هنگامی که دشمن از هوا و زمین و با انواع جنگ‌افزارها و هواپیماهای توپولوف و میگ و بمبهای شیمیایی و پرتاب یک میلیون و دویست هزار گلوله توپ و خمپاره، جزایر مجنون را آماج حملات خویش قرار داده بود، او و یگان تحت امرش مردانه و تا آخرین نفس جنگیدند و دشمن زبون را به عقب راندند و جزایر و حفظ کردند. خصوصیات بارز او شجاعت و شهامت بود. خط شکنی شبهای عملیات و جنگیدن با دشمن در روز و مقاومت در برابر سخت‌ترین پاتکها به خاطر این روحیه بود. روحیه‌ای که اساس و بنیان آن بر ایمان و اعتقاد به خدا استوار بود. مجاهدت دائمی او برای خدا بود و هیچگاه اثر خستگی روحی در وجودش دیده نمی‌شد. شهید زین‌الدین در کنار تلاش بی‌وقفه‌اش، از مستحبات غافل نبود. اعتقاد داشت که جبهه‌های نبرد، مکانی مقدس است و انسان در این مکان، به خدا تقرب پیدا می‌کند. همیشه به رزمندگان سفارش می‌کرد که به تزکیه نفس و جهاد اکبر بپردازند. او همواره سعی می‌کرد که با وضو باشد. به دیگران نیز تاکید می‌نمود که همیشه با وضو باشند. به



نماز اول وقت توجه بسیار داشت و با قرآن مجید مانوس بود و به حفظ آیات آن می پرداخت. به دلیل اهمیتی که برای مسائل معنوی قایل بود نماز را به تانی و خلوص مخصوصی به پا می داشت. فردی سراپا تسلیم بود و توجه به دعا، نماز و جلسات مذهبی از همان دوران کودکی در زندگی مهدی متجلی بود. با علاقه خاصی به بسیجی ها توجه می کرد. محبت این عناصر مخلص در دل او جایگاه ویژه ای داشت. برای رسیدگی به وضعیت نیروها و مطلع شدن از احوال برادران رزمنده خود به واحدها، یگانها و مقرهای لشکر سرکشی می نمود و مشکلات آنان را رسیدگی و پیگیری می کرد. همواره به برادران سفارش می کرد که نسبت به رزمندگان احترام قائل شوند و همیشه خودشان را نسبت به آنها بدهکار بدانند و یقین داشته باشند که آنها حق بزرگی بر گردن ما دارند.

نوجوانی، دوره شکل گیری شخصیت انسان هاست. در همین دوره است که شالوده شخصیت انسان پیریزی شده و آینده شخص ترسیم می شود. شهید زین الدین در دوران نوجوانی، از محضر معلم اخلاق، حضرت آیت الله مدنی کسب فیض کرد. در آن روزها، این انسان وارسته، از طرف رژیم طاغوت به شهر خرم آباد تبعید شده بود. زین الدین از همان زمان، راه و رسم مبارزه با طاغوتیان را آموخت. هم چنین در همان ایام، حزب رستاخیز که وابسته به رژیم پهلوی بود، شروع به عضوگیری از بچه های دبیرستانی خرم آباد کرد. در دبیرستانی که شهید زین الدین در آن تحصیل می کرد، تنها دو نفر از عضویت در این حزب امتناع کردند که یکی شهید مهدی زین الدین بود و دیگری دوستش و سرانجام این کار، به اخراج ایشان از دبیرستان انجامید. چون دبیرستان دیگری در رشته ریاضی نبود، شهید زین الدین ناچار شد در رشته تجربی ادامه تحصیل داده و دیپلم تجربی بگیرد.



شعله‌های انقلاب اسلامی، رژیم طاغوت را متحیر کرده بود و شهرها یکی پس از دیگری به نهضت بزرگ امام امت می‌پیوست. ترس و وحشت، حکومت خودکامه طاغوتی را وادار کرده بود تا هرگونه حرکت مذهبی و سیاسی را سرکوب کند. پدر شهید زین‌الدین که از فعالان سیاسی و مذهبی بود، توسط ایادی رژیم دستگیر و به شهر سقز در استان کردستان تبعید شد. آقا مهدی، در همین ایام که پدرش در تبعید بود، در کنکور سراسری شرکت کرد و رتبه چهارم رشته پزشکی دانشگاه شیراز را به دست آورد، ولی از وارد شدن به دانشگاه انصراف داده و در مغازه پدرش مشغول به کار شد. او درباره علت انصراف از دانشگاه گفته بود: «مغازه پدرم سنگر است و رژیم پهلوی با تبعید پدرم می‌خواهد سنگر محکم او خالی بماند، ولی من نمی‌گذارم این سنگر مبارزه خالی بماند». گفتنی است که در آن روزها، آن مغازه، کانون مبارزه و محلی برای پخش اعلامیه‌های علماء و فعالیتهای ضد رژیم بود. اواخر عمر رژیم پهلوی، اعتصابات عمومی بیش‌تر شهرهای این مرز و بوم را فرا گرفته بود. این حرکات عمومی مردمی، باعث تعطیلی مغازه‌ها و ادارات و کارخانه‌ها شده بود. شهید زین‌الدین هم جهت پیوستن به صف انقلاب مغازه پدر را تعطیل کرد، ولی کسب دانش برای او تعطیل نشد و یادگیری زبان خارجی در اولویت کاری او قرار گرفت؛ زیرا قصد عزیمت به یکی از کشورهای خارجی برای ادامه تحصیل داشت. او با چهار دانشگاه از دانشگاه‌های فرانسه مکاتبه کرد و بعد از مدتی، نامه قبولی از یکی از آنها دریافت کرد. بعد برای انتخاب یکی از دانشگاه‌ها، به یکی از دوستانش که به تازگی از فرانسه برگشته بود مراجعه کرد، او در جواب گفته بود: در فرانسه خدمت حضرت امام رسیدم، ایشان فرمود: «به ایران برگردید؛ زیرا ایران به جوانانی مثل شما نیازمند است». و این سخن، باعث انصراف شهید زین‌الدین از عزیمت به خارج از کشور برای ادامه تحصیل می‌شود.



تنها ولی مصمم

هنگامی که پدر شهید زین‌الدین به جرم فعالیت سیاسی برضد رژیم، از شهر خرم‌آباد به سقز تبعید شد، خانواده ایشان هم به سقز رفته و به وی ملحق شدند و تنها مهدی در خرم‌آباد ماند و فعالیت‌های ضد استبدادی پدر را ادامه داد. او با دوستانش جلساتی برضد رژیم برپا داشت و در آن‌ها افشاگری کرده و مطالب این جلسات را در سطح شهر پخش می‌کردند، به طوری که در آن روزها آقا مهدی، به محوری برضد رژیم طاغوت تبدیل شده بود.

آبان ماه سال ۱۳۵۷ بود که پدر شهید مهدی زین‌الدین را به جرم فعالیت سیاسی از شهر سقز به اقلید فارس تبعید کردند. روزهای شکل‌گیری انقلاب اسلامی و ایام پراشتهای رژیم بود. پدر مهدی از فرصت به دست آمده استفاده و به اصفهان فرار کرد. بعد از آن جا به شهر مقدس قم آمده و قم را برای سکونت برگزید و سپس شهید زین‌الدین به همراه خانواده به پدر ملحق می‌شوند. از این جا فصل جدیدی از زندگی آقا مهدی آغاز شد؛ زیرا به شهری قدم نهاده بود که مرکز اصلی هدایت مبارزات مردم ایران به شمار می‌رفت. و در آن جا به فعالیت‌های سیاسی و انقلابی خود، توسعه بیش‌تری داد. سکونت در شهر قم که کانون مبارزه برضد رژیم بود، فرصتی برای شهید زین‌الدین به وجود آورد که او خود را برای مبارزه جدی‌تر آماده سازد. پدرش درباره فعالیت‌های مبارزاتی شهید زین‌الدین می‌گوید: «ما عکس‌هایی را که در اصفهان چاپ کرده بودند، به قم می‌آوردیم و مسئولیت آقا مهدی این بود که آن‌ها را در بازار و سطح شهر پخش کند. او در زمان حکومت نظامی، عکس‌های زیادی را بر در و دیوار شهر نصب می‌کرد». که سرانجام این کار در آن شرایط، با خطرات بسیاری مواجه بود.



سرانجام انقلاب شکوهمند اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۵۷ به رهبری رهبر عظیم‌الشان انقلاب، حضرت امام خمینی رحمه‌الله و تلاش و مجاهدت مردم قهرمان ایران اسلامی به پیروزی رسید و وعده الهی مبنی بر حکومت محرومان و صالحان بر زمین، در قسمتی از این کره خاکی محقق شد. فلسفه وجودی این انقلاب که همانا رشد و ترقی ملت مسلمان بود، امام را واداشت که «جهاد سازندگی» را تأسیس کند تا به بهترین صورت به محرومان جامعه رسیدگی شود. با تأسیس جهاد سازندگی، شهید زین‌الدین از جمله کسانی بود که به این ارگان انقلابی وارد شد و با توجه به روحیه انقلابی و خستگی‌ناپذیری که داشت، به فعالیت عمرانی و خدمت‌رسانی به محرومان پرداخت. انقلاب اسلامی، در سال‌های آغازین برای حفاظت از خطرات داخلی و خارجی، به تکیه‌گاهی نیاز داشت تا نهال انقلاب در مقابل تندباد حوادث بیمه شود؛ از این رو، رهبر فرزانه انقلاب، حضرت امام خمینی رحمه‌الله ضرورت، تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را احساس و دستور تشکیل آن را صادر کرد. با تشکیل سپاه پاسداران، شهید زین‌الدین جزء اولین کسانی بود که دعوت پیر مراد را لبیک گفته و داوطلبانه به عضویت سپاه پاسداران درآمد تا از دستاوردهای خونین انقلاب پاسداری کند. او در بدو ورود به سپاه، در قسمت پذیرش سپاه پاسداران شهرستان قم مشغول به خدمت شد و پس از مدتی، به علت تعهد، درایت و پشتکاری که از خود نشان داد، به پیشنهاد فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قم و حکم ستاد مرکزی سپاه، به عنوان مسئول واحد اطلاعات سپاه قم انتخاب شده و در این مسئولیت حساس انجام وظیفه کرد.



پس از پیروزی انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی، منافع کسانی که در سایه استبداد و استعمار به نان و نوایی رسیده بودند، به خطر افتاد و نتوانستند بال‌های عدالت گستر این انقلاب مردمی را تحمل کنند؛ از این رو، درصدد انتقام برآمدند. در آن مقطع زمانی، حزب خلق مسلمان که آغاز فعالیت فتنه‌انگیز آن‌ها، هم‌زمان با مسئولیت شهید زین‌الدین در واحد اطلاعات سپاه قم بود، قصد اقداماتی مخرب داشتند که ایشان با تدبیری صحیح، تمام نقشه‌های آن‌ها را نقش بر آب کرد و مدارکی از این حزب به دست آورد که وابستگی آن‌ها را به بیگانگان روشن می‌ساخت. شهید زین‌الدین هم‌چنین در غائله کردستان در اواخر سال ۱۳۵۸، به آن‌جا رفت و با پاسداران دلاور قم، در آزادسازی شهرهای کردستان، به ویژه شهر سنندج مردانه جنگید. گویا از گروه هیجده نفری که مهدی و دوستانش به کردستان رفته بودند، چهار یا شش نفر بیش‌تر برنگشتند و بقیه، به درجه رفیع شهادت نائل شدند. پس از آن که استعمار، منافع خود را در سرزمین پهناور اسلامی از دست رفته دید و توطئه‌های ضد انقلاب کردستان و لانه جاسوسی و جریان طبس هیچ کمکی به او نکرد، به فکر توطئه‌ای افتاد که شعله‌های آن به مدت هشت سال دامن امت اسلامی را گرفت؛ جنگ تحمیلی عراق برضد ایران. در شهریور سال ۱۳۵۹ ایران آماج حملات وسیع نیروهای رژیم بعثی قرار گرفت و در مدت چند روز، چندین شهر ایران به تصرف قوای دشمن درآمد. در این زمان، مسئولیت مردان الهی و پیروان خمینی کبیر سنگین‌تر شد. در همان روزهای نخستین جنگ، شهید زین‌الدین به همراه صد نفر از دوستان خود عازم منطقه عملیاتی جنوب شدند و پس از گذراندن یک دوره آموزشی کوتاه مدت، خود را به خوزستان رسانده و دوران حماسه‌ساز و پرتلاش دیگری از زندگی خود را آغاز کردند.

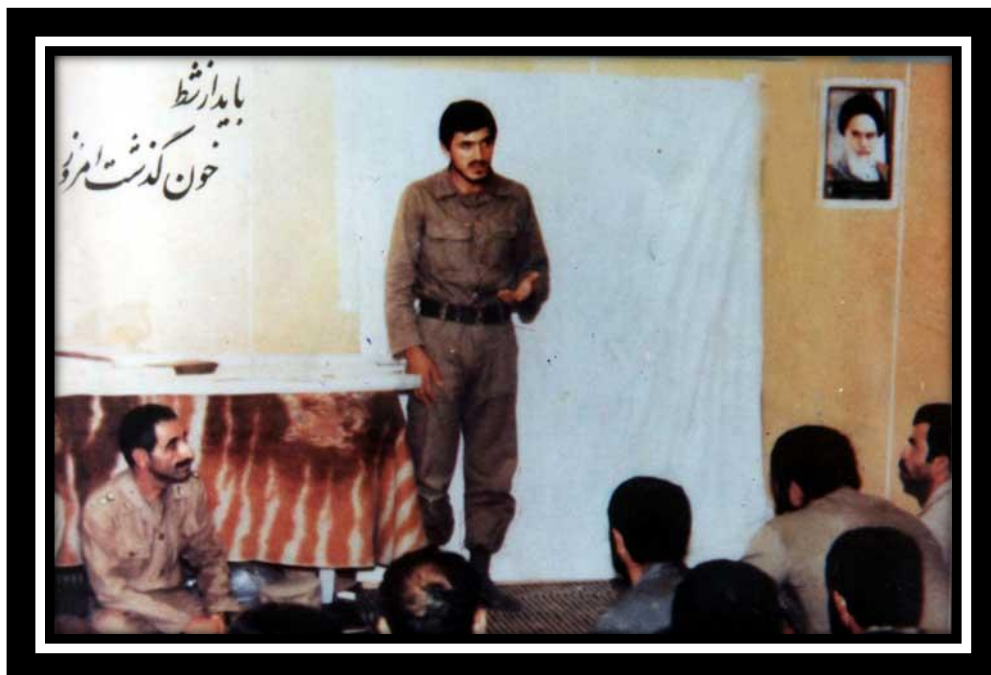


مسئولیت‌های زین‌الدین

استعدادها و خلاقیت‌های ذاتی انسان، در پیکار با رویدادها و حوادث آشکار می‌شود. با آغاز جنگ و رشادت‌های فراوانی که شهید زین‌الدین از خود به ثبت رساند، فرماندهان را بر آن داشت تا مسئولیت‌های حساس و کلیدی را به او واگذار کنند. بدین ترتیب، زین‌الدین، به عنوان مسئول شناسایی یگان‌ها انتخاب شد و پس از آن به عنوان مسئول اطلاعات عملیات سپاه دزفول و سپس مسئول اطلاعات عملیات محورهای سوسنگرد انتخاب شد. او در عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر، مسئولیت اطلاعات عملیات قرارگاه نصر را پذیرفت و در عملیات رمضان، به سرپرستی تیپ ۱۷ علی‌ابن‌طالب قم و سرانجام به فرماندهی لشکر ۱۷ علی‌ابن‌طالب قم منصوب شد و در همین سمت به مقام والای شهادت رسید.



ازدواج: یکی از دوستان شهید مهدی زین‌الدین می‌گوید: یک روز به ایشان گفتم، آقا مهدی الان وقت ازدواج شماست، چرا دست به کار نمی‌شوی؟ جواب دادند: راستش تا به حال فکر این‌جا را نکرده بودم. ما که با جنگ ازدواج کرده‌ایم. بعدها یک روز آقا مهدی آمد و گفت: فلانی من حاضرم ازدواج کنم، ولی همسر من، دختری باید باشد که بتواند با ما زندگی کند؛ چون ما مرد جنگیم و کم‌تر دختری حاضر می‌شود سختی‌های ما را تحمل کند. او پس از مدتی، همراه صبور و پرتحمل خود را یافت که حاصل این ازدواج، یک دختر بود که اسمش را لایلا گذاشتند. **مردی به رنگ خاک** شهید زین‌الدین، آن‌قدر خاکی و بی‌آلایش بود که بسیاری از اوقات، او را به عنوان فرمانده نمی‌شناختند. لباس‌های ساده بسیجی، و تواضع بسیار، از ویژگی‌های بارز اخلاقی او بود. یکی از بسیجیان در این باره می‌گوید: یک روز که برای نماز جماعت به حسینیه لشکر رفته بودم، پس از نمازظهر اعلام کردند که از سخنرانی برادر مهدی زین‌الدین فرمانده لشکر استفاده می‌کنیم. من هنوز ایشان را نمی‌شناختم با خود گفتم که فرمانده لشکر حتماً با تشریفات خاصی می‌آید. در افکار خود بودم که ناگاه یک نفر از کنار من بلند شد و به راه افتاد و پشت تریبون قرار گرفت و مشغول صحبت شد. خیلی تعجب کردم؛ چون او تا چند لحظه قبل در کنار من نشسته بود و کسی هم همراهش نبود. صحبت ایشان که تمام شد، دوباره در کنار من نشست. این‌جا بود که شهید زین‌الدین را شناختم.



سردار خطاشکن

یکی از فرماندهان ارشد سپاه درباره شهید زین‌الدین می‌گوید: لشگر ۱۷ علی‌بن ابی‌طالب قم، از جمله بهترین لشگرهای سپاه بود که پیچیده‌ترین و سخت‌ترین عملیات جبهه‌های نبرد را به این لشگر می‌دادیم. این لشگر خطاشکن بود. نشد که لشگر ۱۷ با فرماندهی شهید زین‌الدین به خطی از خطوط دشمن حمله کند و آن خط شکسته نشود. شهید زین‌الدین به عنوان فرمانده خطاشکن و هم به عنوان فرماندهی که دشمن نتوانست او را از جزایر مجنون بیرون براند، حماسه آفرید و از این رو به نام «سردار خطاشکن» معروف شده بود.

جنگ و خلاقیت شهید زین‌الدین

جنگ، عرصه بروز استعدادهای نهفته فرزندان بود که به عشق خمینی‌کبیر به صف مجاهدان راه حق پیوستند. با شروع جنگ، میدان بروز این خلاقیت‌ها و استعدادها فراهم شد. یکی از فرماندهان ارشد نظامی می‌گوید: در جنگ خیبر که منجر به آزادسازی جزایر مجنون واقع در هورالهویزه، در شرق رودخانه دجله گردید، برای اولین بار طلسم جنگ در روز شکسته شد. ما سعی می‌کردیم از جنگ روزانه، به خاطر مشکلاتی که داشت، پرهیز کنیم، ولی با خلاقیت شهید زین‌الدین، ما جنگ در روز را آغاز کردیم و به نتیجه هم رسیدیم.



وداع آخر

روزهای آخر زندگی شهید مهدی زین‌الدین حال و هوایی دیگر داشت و نورانیت چهره‌اش، خبر از یک واقعه بزرگ می‌داد. این اتفاقات توجه مادرش را هم جلب کرده بود. پدر شهید زین‌الدین می‌گوید: «روز جمعه، آقا مهدی از یکی از شهرها تماس گرفت و با مادرش صحبت کرد. مجید (برادر کوچک آقا مهدی که با هم به شهادت رسیدند) هم بعد از مدتی زنگ زد و با مادرش صحبت کرد. بعد از اتمام تلفن، مادرش برگشت و گفت: «بچه‌ها با من خداحافظی کردند و من مطمئن هستم که این آخرین خداحافظی بود. در صحبت‌های آقامهدی چیز عجیبی دیدم که خبر از خداحافظی آخر می‌داد.» این آخرین تماس مهدی با ما بود.

عروج عاشقانه: شهادت، هنر مردان الهی است و مردان خدا زینبند شهادت‌اند و به راستی که خط سرخ شهادت، میراث بزرگ انبیای الهی است. در هشت سال جنگ تحمیلی خداجویان مخلص ایران اسلامی، با این عشق سرخ هم‌آغوش شدند و بر فراز قله سعادت گام نهادند. مهدی زین‌الدین از جمله مردان الهی بود که به این فیض رسید. سرانجام آن حادثه بزرگ و خبر وحشت‌انگیزی که همواره لشکر 17 علی‌بن‌ابی‌طالب قم از آن هراسان بود، به وقوع پیوست و خبر پرواز سید مهدی زین‌الدین، به گوش رسید. شهید زین‌الدین در مأموریتی که از کرمانشاه به سوی سردشت آذربایجان غربی در حرکت بود، با گروه‌های ضد انقلاب درگیر شد و به فیض شهادت نائل گردید. مزار ایشان در گلزار شهدای علی‌بن‌جعفر قم، زیارت‌گاه عاشقان شهادت است. روحش شاد و یادش جاودان باد.



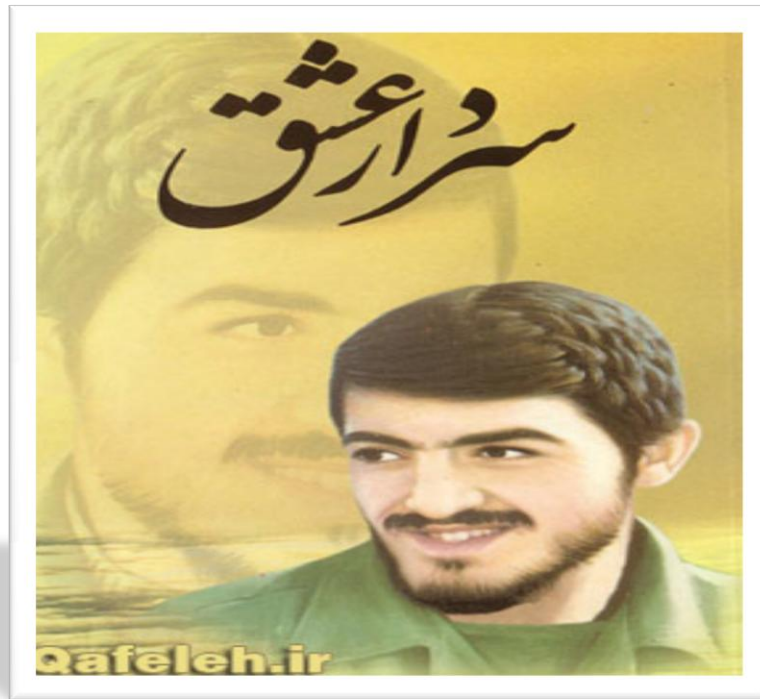
تسلیت رهبری

رهبر فرزانه انقلاب، که در زمان شهادت شهید زین‌الدین، ریاست جمهوری اسلامی ایران و ریاست شورای عالی دفاع را برعهده داشتند، برای ارج نهادن به مقام این شهید بزرگ و خدمات چندین ساله این فرمانده جوان طی پیامی به جانشین شهید زین‌الدین در لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب، از مقام ایشان تجلیل کردند که متن پیام بدین شرح است: «برادر اسماعیل صادقی، مسئول ستاد لشکر ۱۷ قم (ایشان نیز در یکی از عملیات‌ها به شهادت رسید) متقابلاً شهادت سردار شجاع اسلام مهدی زین‌الدین و برادر فداکارش مجید را به یکایک افراد و فرماندهان آن لشکر و به همه فرماندهان سپاه پاسداران تبریک و تسلیت می‌گوییم. بی‌شک این خون‌های پاک، همگان را در پی‌گیری هدف‌های بزرگ اسلامی مصمم‌تر و بازوی پرتوان رزمندگان را نیرومندتر می‌سازد». ایشان هم چنین در پیام دیگری خطاب به مسئولان لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب قم می‌فرمایند: «سردار شهید این لشکر، شهید مهدی زین‌الدین که به حق می‌توان گفت از ستارگان درخشان بود، با فقدان خود ما را داغ‌دار کرد.»



زین الدین در نگاه همسر

لحظه لحظه زندگی انسان‌های وارسته، سرشار از خاطرات ناب و به یادماندنی است که هرکدام درسی است برای ره‌پویان عشق. همسر شهید زین‌الدین درباره ایشان می‌گوید: «اولین خصوصیتی که می‌توانم از او بگویم، راز و نیازی است که با خدا می‌کرد و آن نمازهایی است که با خلوص نیت و توجه می‌خواند. دوست داشت مثل ائمه اطهار ساده زندگی کند. در برخورد اولی که با هم داشتیم، تمام مسائل را برایم گفت او می‌گفت: انتهای راه من شهادت است، با این حرف‌ها و تذکرات قبلی که داده بود، مشکلات نبودنش در خانه برایم راحت بود. صحبت عاشق و معشوق شنیدنی است. عاشقی که در فراق معشوق می‌سوزد، چنان لب به زمزمه می‌گشاید که هر بیننده‌ای را به حیرت وامی‌دارد. تاریکی شب و سرزمین خاموش جنوب، محلی مناسب برای نجوای شبانه زین‌الدین بود. او عاشق دل سوخته‌ای بود که می‌گفت: ان‌شاءالله که خداوند ما را دمی به خودمان وامگذارد تا بتوانیم این راه خون‌بار حسین را به پایان برسانیم. خدایا، سعادت ابدی را نصیب ما بگردان. بارالها، چه در پیروزی و چه در شکست، قلب‌های ما متوجه توست، خدایا، این قلب‌های شیفته خودت را از بلایا و خبائث دنیایی پاک بگردان. خدایا، این جانِ ناقابل را از ما قبول فرما و در عوض آن، اسلام را پیروز کن و به آبروی فاطمه زهرا علیهاالسلام از گناهان ما درگذر.



چهره‌ای بشاش

مردان الهی چهره‌ای بشاش دارند و اگر غمی هم باشد، در سینه مخفی می‌کنند. آن‌ها همیشه به زندگی لبخند می‌زنند و از سیاهی‌های زندگی شکوه‌ای ندارند. شهید زین‌الدین یکی از این مردان الهی بود. یکی از سرداران می‌گوید: «من همیشه در قیافه شهید زین‌الدین این بشاش بودن را می‌دیدم. او مأموریت‌ها را هر قدر هم که سخت بود انجام می‌داد، ولی چهره‌اش به طرز عجیبی خندان بود دل عاشق، جای‌گاه معشوق است و دل مؤمن جای‌گاه معبود، ولی آنان که به وصال یار رسیدند، در آینه دل غیر از جمال دوست ندیدند. زین‌الدین عاشق بی‌قراری بود که مقصدی جز رسیدن به معبود نمی‌دید. یکی از دوستان شهید می‌گوید: «زین‌الدین در میان بسیجیان از محبوبیت خاصی برخوردار بود. او را بالای دستان پرمحبت خود می‌گرفتند و با شور و عشق، شعار سرمی‌دادند. یک‌بار که چنین اتفاقی افتاد و مهدی توانست خود را از چنگ بچه‌ها برهاند با چشمانی اشک‌آلود در گوشه‌ای نشست و به تأدیب نفس خود مشغول شد. او با یک حالت عصبانیت به خودش می‌گفت: مهدی، خیال نکنی کسی شده‌ای که این‌ها این قدر به تو اهمیت می‌دهند، تو هیچ نیستی. تو خاک پای بسیجیان هستی. همین طور می‌گفت و آرام آرام می‌گریست شب، جامه آرامش و سکوت برتن می‌کند تا شب زنده‌داران را فرصتی دوباره برای خلوت کردن با معبود فراهم آید. سیاهی شب، زمزمه لالایی برای غافلان از محبوب است، ولی در نظر مردم بیدار دل، شب چون روز است و راهی روشن برای رسیدن به خالق هستی. یکی از یاران شهید زین‌الدین می‌گوید: «شب‌ی در مقر فرماندهی بودیم و ایشان به مأموریتی طولانی رفته بود. دیروقت بود و همه ما مست خواب و سرگرم رؤیاهای خوش بودیم که ناگهان صدای گریه‌ای، رشته‌های رنگارنگ خوابمان را آشفته. از صدای حزین گریه زین‌الدین که در مقر پیچیده بود، دانستیم که آقا مهدی تازه از مأموریت برگشته است»



سخنی با شهید

ای شهید، ای زین الدین، تو زینت دین بودی و شهادت زبینه تو. تو مایه افتخار دین و انقلاب بودی. همواره گام‌های سترگ تو را به نظاره می‌نشینم و یاد و خاطرات را ارج می‌نهم. رشادت‌های تو، الگوی فرزندانمان خواهد شد و نسل‌های آینده ایران به وجود تو و مردانی مثل تو خواهند بالید. از تو می‌پرسم آیا شفاعت شما گوشه‌ای از احوال نابسامان ما را خواهد گرفت و آیا در دیار باقی، شرمنده شما نخواهیم شد؟ همیشه این زمزمه در گوشم طنین می‌اندازد که شهدا به ما خواهند گفت: شما بعد از ما چه کردید، خدایا، آن چه صلاح دین و دنیای ماست ارزانی دار و امر ما را به شهادت ختم فرما.



نحوه شهادت

در آبان سال ۱۳۶۳ شهید زین‌الدین به همراه برادرش مجید (که مسئول اطلاعات و عملیات تیپ ۲ لشکر علی‌بن ابیطالب(ع) بود) جهت شناسایی منطقه عملیاتی از باختران به سمت سردشت حرکت می‌کنند. در آنجا به برادران می‌گویند: من چند ساعت پیش خواب دیدم که خودم و برادرم شهید شدیم! موقعی که عازم منطقه می‌شوند، راننده‌شان را پیاده کرده و می‌گویند: خودمان می‌رویم. حتی در مقابل درخواست یکی از برادران، مبنی بر همراه شدن با آنها، برادر مهدی به او می‌گوید: تو اگر شهید بشوی، جواب عمویت را نمی‌توانیم بدهیم، اما ما دو برادر اگر شهید بشویم جواب پدرمان را می‌توانیم بدهیم. فرمانده محبوب بسیجیها، سرانجام پس از سالیان طولانی دفاع در جبهه‌ها و شرکت در عملیات و صحنه‌های افتخارآفرین، در درگیری با ضدانقلاب شربت شهادت نوشید و روح بلندش را از این جسم خاکی به پرواز درآمد تا در نزد پروردگارش ماوی گزیند. همان طور که برادران را توصیه می‌کرد: ما باید حسین‌وار بجنگیم؛ حسین‌وار جنگیدن یعنی مقاومت تا آخرین لحظه؛ حسین‌وار جنگیدن یعنی دست از همه چیز کشیدن در زندگی؛ ای کاش جانها می‌داشتیم و در راه امام حسین(ع) فدا می‌کردیم؛ از هم‌زمانش سبقت گرفت و صادقانه به آنچه معتقد بود و می‌گفت عمل کرد و عاشقانه به دیدار حق شتافت.





www.Sajed.ir

www.Sajed.ir









وصیت نامه شهید مهدی زین الدین

بسم الله الرحمن الرحيم

اولین شرط لازم برای پاسداری از اسلام، اعتقاد داشتن به امام حسین (ع) است. هیچ کس نمی تواند پاسداری از اسلام کند در حالی که ایمان و یقین به اباعبدالله الحسین (ع) نداشته باشد. اگر امروز ما در صحنه های پیکار می رزمیم و اگر امروز ما پاسدار انقلابمان هستیم و اگر امروز پاسدار خون شهدا هستیم و اگر مشیت الهی بر این قرار گرفته که به دست شما رزمندگان و ملت ایران، اسلام در جهان پیاده شود و زمینه ظهور حضرت امام زمان (عج) فراهم گردد، به واسطه عشق، علاقه و محبت به امام حسین (ع) است. من تکلیف می کنم شما «رزمندگان» را به وظیفه عمل کردن و حسین وار زندگی کردن .

در زمان غیبت کبری به کسی «منتظر» گفته می شود و کسی می تواند زندگی کند که منتظر باشد، منتظر شهادت، منتظر ظهور امام زمان (عج). خداوند امروز از ما همت، اراده و شهادت طلبی می خواهد. در این وصیت نامه فقط مقدار بدهکاریها و بستن کاریها را جهت مشخص شدن برای بازماندگان و پیگیری آنها می نویسم، به انضمام مسائل شرعی دیگر.

- 1 مسائل شرعی:

الف) نماز: به نظرم نمی آید بدهکار باشم. ولی مواقعی از اوان ممکن است صحیح نخوانده باشم، لذا یکسال نماز ضروری است خوانده شود.

- ب) روزه: تعداد ۹۰ روزه قرض دام و تنوانستم بگیرم.
 ج) خمس: سی و پنج هزار ریال به دفتر آیت الله پسندیده بدهکار هست.
 د) حق الناس: نوای از آتش جهنم و عالم برزخ، خداوند عالم بصیر است.

2- مادیات

الف: بدهکاریها:

- 1- مبلغ شش هزار تومان معادل شصت هزار ریال به طرح و عملیات ستاد مرکزی بدهکارم، البته قبض دویست هزار ریال است، ولی از این مبلغ شصت هزار ریال بدهی بنده است.
 - 2- وام یک میلیون ریالی از ستاد منطقه ۱ گرفته ام که ماهانه بیشتر از هزار ریال باید بدهم، از این مبلغ هزار و هفتصد و پنجاه تومان حق مسکن را سپاه می دهد و دویست و پنجاه تومان از حقوقم کسر نمایند.
 - 3- پنج هزار ریال به آقای مهجور (ستاد لشگر) پول نقد بدهکارم و پرداخت شد توسط در گاهی.
- ب - بستانکاریها:

- 1- مبلغ هفتاد و پنج هزار ریال رهن منزل که به آقای رحمانی توفیقی جهت منزل مسکونه داده بودم و طلبکارم. این منزل را بمدت یکسال اجاره نمودم. باتفاق های رحمان توفیقی که ما در طبقه بالا و رحمان در طبقه پایین زندگی می کردند و ظاهرا شهید حسن باقری از طریق آقای استادان منزل را از شخصی بنام معاضدی (صاحب اصلی خونه) اجاره کرده بودند، ولی نامبرده یکسال است که مبلغ فوق را مسترد ننموده است.
- 2- مقداری پول هم که مبلغ آن را نمیدانم (یادم نیست) نزد پدرم داشته ام و مقداری هم مجددا اگر به پدرم داده ام جهت بدهی ها پدرم برای خانه ای که خریده بود تا با آن زندگی کنیم ولی خانه متعلق به پدرم می باشد و من فقط مبلغ فوق و یکصد هزار تومان وام مندرج در بند ۲. بدهکاریها ره از مبلغ نهصد و سی هزار تومان وجه بابت خانه مسکونی که پدرم خریده بوده است را داده ام که در صورت مرگ من و فروش خانه مستدعی است. باقیمانده وام را به سپاه برگردانده و طلبکاری من از پدرم رابه همسر و فرزندم بدهید و باقیمانده پول خانه هم طبیعتا به پدرم میرسد. مطلب دیگری به ذهنم نمی رسد و اگر کسی مراجعه کرد با توجه به وصییت من اقدام نمایید.

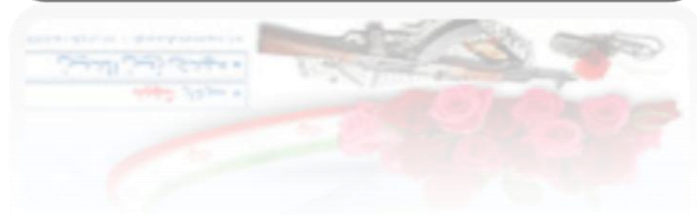




www.sajed.ir

www.sajed.ir





جهت عضویت در راهیان شهادت به این شماره

۰۹۱۵۶۶۶۵۳۲۲ پیامک ارسال کنید

با تشکر